

تحلیل گفتمان محیط‌زیستی رمان دکتر داتیس با تکیه بر نقد بومگرا

دکتر نرگس اسکویی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب

چکیده

مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل گفتمان زیست‌محیطی حاکم بر فضای داستان به روش توصیفی و تحلیل محتوا است. در رمان دکتر داتیس، نویسنده، ضمن مرور خاطرات دندانپزشک جوانی که مناطق حاشیه‌ای تهران را برای نخستین تجربه شغلی خود برگزیده است به مسائل متعدد بحران حاشیه‌نشینی و شهرکهای حاشیه‌ای می‌پردازد؛ اما پررنگترین مشکل مطرح شده در داستان، آنتروپی طبیعت و زندگی حاشیه‌نشینی و تخریب زیست‌محیطی است. نتایج تحقیق گویا است که گفتمان زیست‌محیطی رمان، هم‌چنانکه منتقد و تحلیلگر عوامل مخرب طبیعت از سیاستهای مدیریتی، فرهنگ و اقتصاد است، داعیه‌دار مبارزه در مسیر احیای طبیعت نیز هست؛ هم‌چنین در این گفتمان از عناصری چون نوستالژی، نمادپردازی، کهن‌الگوهای طبیعت و اسطوره‌های باستانی و حماسی برای تبیین اصالت و حقوق طبیعت و نیز تقویت جنبه ادبی و بار عاطفی و غنایی داستان به نفع طبیعت استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات و نقد بومگرا، رمان دکتر داتیس، گفتمان زیست‌محیطی، رویارویی محیط‌زیست و ادبیات.

۱. مقدمه

اگرچه انتظار می‌رفت که بشر با توسعه دانش و فناوری، رفاه و امنیت بیشتری در این جهان برای خود فراهم آورد اما به علت دوری انسان شهرنشین از طبیعت، و رابطه کاملاً معکوسی (عابدی سروستانی، ۱۳۸۶: ۶۱) که بین توسعه فضاهای مصنوع بشر با محدوده محیط‌زیست طبیعی او به وجود آمده است، آینده بشر در این جهان به دلیل کمیت داراییهای طبیعی و کیفیت شرایط زیستی تهدیدآمیز می‌نماید (گودی و وایلز، ۱۳۸۴: ۴۳). در قرون متأخر، دانشمندان حوزه‌های مختلف علوم، متوجه تأثیر فراوان دانش انسانی و اهمیت فرهنگ و هنر در دگرذیسی تفکر و رفتار آدمی در قبال محیط فیزیکی خود شدند. «واقعیت این است که ریشه اصلی بحرانهای زیست‌محیطی را باید در معرفت‌شناسی و جهان‌بینی انسان جست‌وجو کرد» (محقق‌داماد، ۱۳۹۳: ۷)؛ بدین ترتیب بحث بر سر حقوق زیست‌محیطی و لزوم حفظ شأن و ارزش محیط زیست در گروه‌های مختلف علوم انسانی نفوذ و گسترش یافت. «واکنش شاخه‌های مختلف علوم انسانی به بحران زیست‌محیطی به شکل‌گیری مباحث میان‌رشته‌ای تازه‌ای از جمله زبان‌شناسی زیست‌محیطی با زیرشاخه‌هایش، اخلاق زیست‌محیطی و نقد بومگرا در حوزه ادبیات منجر شد» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۷) و اکنون بخشی از ادبیات با محتوای گفتمان انتقادی و اخلاق زیست‌محیطی به دنبال تغییر نگرش انسان درباره ارزش‌های زیست‌محیطی و به دنبال آن، گستراندن نگرش اخلاقی بشر به محیط فیزیکی است. نقد بومگرا در پی یافتن چنین بینشی در آثار ادبی است.

۱-۱ بیان مسأله و ضرورت تحقیق

بحرانهای محیط‌زیست یکی از مسائل قابل توجه در زندگی بشر امروزی به‌شمار می‌رود. یافتن و نقد آثاری از ادبیات که با انتخاب گفتمان زیست‌محیطی به طرح مسائل گوناگون این مبحث بپردازد برای برجسته کردن این موضوع و فراهم آوردن شرایط رشد و گسترش این تفکر در ادبیات و تحقیقات درباره آن، ضروری به نظر می‌رسد. دیربازی است که در ادبیات جهان، متون ادبی به‌عنوان تریبونی برای انتقال اندیشه‌های اصلاحگر در نگرش به مسائل زیست‌محیطی مطرح است. رمان دکتر داتیس، جزو آثاری است که به‌شکلی صریح دغدغه‌های زیست‌محیطی را مطرح می‌سازد و پردازش عمیق و واقع‌گرایانه از آنتروپی محیط فیزیکی و زندگی بشر امروز ارائه می‌کند. مسأله

اصلی این تحقیق چگونگی نمود گفتمان زیست‌محیطی در رمان دکتر دانیس به روش توصیفی و تحلیل محتوا است.

۱-۲ پیشینه و ضرورت تحقیق

عمارتی‌مقدم (۱۳۸۷) با مقاله «اکوکرتیسیم» به معرفی کتاب چریل گلات‌فلتی با همین نام می‌پردازد. مودودی (۱۳۹۰) با انتشار مقاله «بوم‌نقد: جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات»، ذکاوت (۱۳۹۲) با مقاله «درآمدی بر بوم‌نقد»، پارساپور (۱۳۹۱) با مقاله «نقد بومگرا، رویکردی نو در نقد ادبی» این نظریه را در میان نظریه‌های نقد ادبی معاصر فارسی مطرح و رایج ساختند. بر اساس این نظریه، تحلیل‌های بسیاری بر متون ادبی فارسی نوشته شده است؛ نظیر پایان‌نامه «نقد بومگرایانه رمانهای پایان‌ها، اندوه جنگ، پرسه در خاک غریبه، ریشه در اعماق» از ربابه قلی‌پور (۱۳۹۴)، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی رابطه ادبیات و محیط زیست در شعر معاصر فارسی بر پایه مبانی نقد بومگرا» از رضوان محمدی (۱۳۹۵)، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی رابطه ادبیات و محیط زیست در ادبیات داستانی معاصر فارسی، بر پایه مبانی نقد بومگرا» از مینو محمدی (۱۳۹۵)، پایان‌نامه «نقد بومگرایانه بر داستانهای کوتاه نجدی» از مانی زیادی، مقالات «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر» از پارساپور (۱۳۹۱)، «بررسی بومگرایانه باشیرو» از حبیبی نامی (۱۳۹۳)، «نقد بومگرایانه داستانهای علی‌اشرف درویشیان» از سالاری (۱۳۹۳)، «آنتروپی طبیعت و جامعه در داستان گیلهمرد» از پارساپور (۱۳۹۳)، «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد براساس نظریه بوم‌فمینیسم» از ذوالفقارخانی (۱۳۹۵)، «ملاحظات اخلاق زیست‌محیطی هدایت و چوبک» از پارساپور (۱۳۹۵)، «گفتمان طبیعت در نام‌سروده‌های شفیعی کدکنی» از شایان‌سرشت (۱۳۹۵) و «نقد بومگرایانه دفتر شعر» از زبان برگ» سروده محمدرضا شفیعی‌کدکنی از بشیریان (۱۳۹۶). نگاهی به تحقیقات انجام یافته، بیانگر آن است که یافته‌های این پژوهشها بیشتر مبنای هماهنگی جریانهای طبیعت با روحيات شخصيتها و وقایع داستانها یا محتوای اشعار است؛ گاهی نیز از اشارات گویندگان به شرایط اقلیمی خاص سخن گفته است؛ هم‌چنین نگاهی به این تحقیقات نشانگر این مطلب است که اغلب این آثار فاقد گفتمان انتقادی زیست‌محیطی و بومگرایانه، نظیر سیاستهای زیست‌محیطی یا تحلیل شرایط زمینه‌ای همچون فقدان مدیریت علمی یا فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در تسریع روند تخریب

طبیعت هستند. در اغلب تحقیقات پیشین، آنچه مد نظر پژوهش بوده است، طبیعت یا جزیی از اجزای طبیعت یا موجودی از موجودات طبیعت بوده است که یا رابطه عاطفی با انسان برقرار می‌کرده است، یا به عنوان نماد و استعاره در تبیین شرایط و احوال آدمی استفاده شده است و یا در قالب توصیفات و فضا سازی در حاشیه متن قرار می‌گرفته است؛ هم‌چنین گفتمان زیست‌محیطی مسأله اصلی و کلی هیچ یک از آثار مطرح شده در تحقیقات پیشین نیست، بلکه در جزئی از متن روایت داستانی و یا تصویرگریهای شاعرانه (اغلب انتزاعی) بنا به التزامهای بلاغی و روایی وارد شده است؛ اما در کتاب دکتر داتیس، هم‌چنان که در اجزای این تحقیق اشاره شده است، علاوه بر جست‌وجوی آنتروپی طبیعت و انسان، بحثهای متعددی از ریشه‌یابی دلایل این امر در قاموس گفتمان زیست‌محیطی وجود دارد که دغدغه اصلی نویسنده و هسته مرکزی طرح داستان، شرح مسائل و مشکلات خرد و کلان مربوط به زیست‌بوم (فرهنگ، اقتصاد، مدیریت و سیاستهای کلان و...) و تبیین اهمیت سلامت آن بر ابعاد مختلف زندگی بشر، آن هم به شکل عینی و واقع‌گرایانه است؛ از این رو این کتاب جزو معدود آثار ادبی با دغدغه و گفتمان انتقادی در باره زیست‌بوم، و همین امر است که ضرورت طرح این رمان و تحلیل آن را بر مبنای نقد بومگرا نشان می‌دهد.

۲. بحث و بررسی

اصطلاح محیط‌زیست، مبهم است. برخی آن را رابطه موجودات با یکدیگر (بنسون، ۱۳۸۲: ۱۸) و برخی محیط‌زیست را به یک منطقه محدود یا تمام یک سیاره و یا حتی به فضای خارجی اطلاق می‌کنند که آن را احاطه کرده است (کیس، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵). فعالیت‌های آدمی در این جهان - که محدوده زیست‌محیطی اوست - برای تنازع بقاع و بهره‌برداری بهتر و بیشتر از محیط زیستش، باعث شده است فرایندهای طبیعی به‌طور کلی به سمت آنتروپی بیشتر حرکت کنند و تمایل به بی‌نظمی دارند. در این بی‌نظمی و تغییر، انرژی در دسترس، دستخوش روندی مقاومت‌ناپذیر و غیرقابل برگشت می‌شود که آن را از گونه‌های مفید به صورتهایی تنزل می‌دهد که کمتر سودمند است (پارساپور، ۱۳۹۳: ۵۸). در اخلاق زیست‌محیطی، چندین رهیافت براساس نگرشها و ایدئولوژیهای مختلف وجود دارد که هر یک به نقد بینش خاصی می‌پردازد که آن را ریشه مسائل و مشکلات زیست‌محیطی می‌داند. رهیافت سنتی، ریشه مشکلات زیست‌محیطی را در مدرنیته و

صنعتی شدن زندگی انسان، رهیافت دینی در روگردانی بشر از دین و اخلاق دینی، رهیافت اقتصادی-اجتماعی در نظام سرمایه‌داری، رهیافت زنانه‌نگر در ذهنیت مردانه جوامع و رهیافت بوم‌شناسی عمیق^۱ در جدایی انسان از طبیعت تعریف می‌کند (رمضانی‌وزنه، ۱۳۹۲: ۸۷).

ویلیام روکرت^۲ در سال ۱۹۸۷ مقاله‌ای را با عنوان «ادبیات در بوم‌شناسی، آزمونی در بوم‌نقد» منتشر ساخت و بدین ترتیب ادبیات نیز به جنبش همگانی علوم در تبیین و صیانت حقوق زیستی ملحق شد.

اکوکریتیسیم یا بوم‌نقد (نقد بومگرا، نقد بوم‌شناسانه) دیدگاه میان‌رشته‌ای نسبتاً نوینی در میانه محیط‌زیست و ادبیات است؛ این دیدگاه به عنوان حوزه مستقل در نظریه و نقد ادبی از سال ۱۹۹۶م با کتاب اکوکریتیسیم، ویراسته چریل گلات‌فلتی^۳ و هارولد فرام^۴ و تخیل زیست‌محیطی اثر لاورنس بوئل^۵ رسمیت یافته است (عمارتی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۶).

«این قلمرو مطالعاتی نو، حاصل رشد سریع نقد ادبی در متون بوم‌شناسی و محیط‌زیستی بوده و اساساً به دلیل توجه روزافزون جهانی به تولیدات ادبی محیط‌زیستی بویژه در سطح آموزش عالی و کلاسهای دانشگاهی پدید آمده است» (مودودی، ۱۳۹۰: ۱۲). یکی از پرسشهای اصلی، که گلات‌فلتی مطرح کرد، این بود که محیط فیزیکی داستان در طرح آن چه نقشی ایفا می‌کند. «ناقدان بومگرا فقط در داستانهایی به نقش طبیعت توجه داشته‌اند که در طرح آنها کشمکش اصلی میان طبیعت و انسان بوده است» (پارساپور، ۱۳۹۳: ۵۲). در این نقد، ضمن بررسی رابطه انسان و طبیعت در ادبیات به چگونگی بازتاب مسائل زیست‌محیطی و پدیده‌های طبیعت در آثار ادبی در دوره‌های تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی پرداخته می‌شود؛ شیوه‌های مختلف نگرش به محیط‌زیست براساس فرهنگها و اعتقادات واکاوی، و نیز تلاش می‌شود با این مطالعات، رویکردهای نادرست فرهنگی به محیط‌زیست اصلاح و رویکردهای تازه -که لازمه ادامه بقای زمین است- در آثار جدید تقویت شود.

۱-۲ خلاصه داستان و عناصر اصلی روایت رمان دکتر دانیس

زاویه دید داستان، اول شخص است. همه داستان از زبان دندانپزشک جوان شمالی روایت می‌شود که پس از پایان دوره تحصیل دندانپزشکی عمومی در تبریز در شهرکی در حاشیه جنوبی تهران به نام ساسنگ مطبی بنا کرده است. از این پس در رمان با

روایتی مستقیم و یک خطی و بدون بهره‌مندی از شیوه‌های داستانپردازی نظیر گره‌افکنی، تعلیق و گره‌گشایی و ... با اتفاقات و ارتباطاتی آشنا می‌شویم که در این شهرک برای دندانپزشک جوان در برخورد با هیأت امنای شهرک، منشی، مریض و همکار، کسبه و مردم شهر پیش می‌آید. نویسنده در نگارش داستان از روایتی واقعگرا و گاه خاطره‌گونه بهره‌مند شده است. راوی، همان‌گونه که خاطرات خود را از سه سال طبابت در این شهرک نقل می‌کند، تمام اطلاعات مربوط به شهرک را نظیر چگونگی احداث شهرک، تقسیم اراضی، چگونگی خانه‌سازی، مشاغل مردم، بافت فرهنگی، مردم‌شناسی و بیان آداب و رسوم متعدد و مختلف این نواحی، فقر، آسیبهای اجتماعی، فساد اداری، سوءمدیریت و ... در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. تنها تفریح و دلگرمی دکتر در این منطقه، رفتن به منطقه «آسمان‌شو» است. آسمان‌شو، باقیمانده کوچکی از طبیعت بکر و «سپیدارزار» بزرگی است که اکنون جای خود را به شهرک و خانه‌های متزلزل و کارخانه‌های آلوده‌کننده و کوره‌های آجرپزی و کارگاه‌های مبل‌سازی داده است. داتیس در این منطقه با پنج سپیدار بلند، که تنها بازمانده سپیدارزارهای فراوان این منطقه پیش از شهرک‌سازی بوده است، الفتی یافته، برای آنها نامهایی برگزیده است و مهرشان را در دل می‌پرورد. سپیدارها از شخصیت‌های اصلی این داستان شده‌اند. اساساً می‌توان با در نظر گرفتن آغاز و انجام داستان، که با آشنایی با سپیدارها آغاز، و به قطع آنها ختم می‌شود، نظر داد که هسته مرکزی رمان دکتر داتیس، داستان این پنج سپیدار به عنوان نمایندگان زیست‌بوم طبیعی است. وقتی داتیس به نامزدی انتخابات شورای شهر برگزیده می‌شود از اندیشه‌های آرمانگرایانه در برابر این شهرک و شهرک‌نشینان و حفظ طبیعت آن سخن می‌گوید. دکتر داتیس در انتخابات رأی نمی‌آورد و بدتر از همه اینکه، پنج سپیدار محبوبش را هم همان شبانه سر می‌برند. اتفاق اخیر بسان ضربه روحی بر داتیس فرو می‌آید که به ترک شهرک منجر می‌شود.

۲-۲ تحلیل گفتمان زیست‌محیطی رمان دکتر داتیس

۲-۲-۱ تقابل طبیعت/بشر

یکی از زیانبارترین راه‌های بوم‌زیست، صف‌آرایی انسان و طبیعت در برابر هم به عنوان دو نیروی متخاصم است. در این تقابل دوگانه میان بشر و طبیعت، اگرچه ممکن است که انسان به پس زدن طبیعت و غلبه موقتی بر آن موفق شود، اما در هر حال و در نهایت بازنده این جنگ، خود انسان است؛ زیرا هموست که بیشترین بهره‌ها را از محیط

زیست خود می‌برد. «محیط زیست، محل زندگی و تأمین‌کننده اصلی‌ترین نیازهای انسان، و پدیده‌ای است که هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود» (ادهمی، ۱۳۹۰: ۳۸۰). در رمان دکتر دانیس جبهه‌گیری بین نیروهای طبیعت و خواسته‌های انسانی، به گونه‌ای دقیق و واقع‌گرایانه توصیف می‌شود. داستان با ورود راوی به شهرک ساسنگ آغاز می‌شود. راوی حکایت می‌کند که چگونه «رودخونه خُله» در نور مهتاب، بالا آمده و راه ورودی به شهرک را بند آورده است. جدال بین آب و جاده آسفالت، و پل باریک رابط بین بیرون و درون شهرک، استعاره‌ای است از تقابل نیروهای طبیعی در برابر ویرانگریهای بشر و دستاوردهای تمدن. داستان احداث شهرک، یکی از گویاترین نمونه‌های صف‌آرایی طبیعت و بشر در برابر هم است. جریان آب رودخونه خله به قدری شدید است که هیچ کس قدرت نفوذ به آن و آمدن به سمت دیگر رودخانه را نداشته است. ابتدا «کارخانه فراورده‌های شیمیایی زاگرس» - که بین مردم محلی به کارخانه چسب معروف است - در جایی که انبوهی از سپیدارها بوده‌اند ساخته می‌شود؛ سپس کارگران برای کار و زندگی از دور و نزدیک ایران - و بعدها از افغانستان - به این ناحیه کوچ می‌کنند و «اولین کارگر، اولین سپیدار را بریده تا خانه بسازد» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۱۵۲)؛ سپس همو، اولین کارگر، «همت شاهچراغ» به گونه‌ای که بر هیچ کس مشخص نیست، «یکی می‌گوید از این درویشها بوده که روی آب راه می‌رفته؛ یکی می‌گوید با ملائکه خط و ربط داشته؛ یکی می‌گوید شنا کرده» (همان) از رودخانه عاصی که حافظ حریم بکر طبیعت است، رد می‌شود و «همین کفایت می‌کند» (همان) برای تعرض آدمی بر محدوده زیست‌بوم طبیعی و نابودی ذخایر طبیعت. «راه برگشتنش معلوم است؛ سپیدارها را بریده و انداخته روی رود» (همان). سپس همت شاهچراغ خود را مالک آن سرزمین می‌داند. «می‌گویند تا می‌توانسته زمین گرفته» (همان) و بقیه اراضی را هم بین دیگران تقسیم کرده: «فردا صبح دسته‌ای کارگر با خودش برده و به هر کدام قطعه‌ای بخشیده... خودش نشسته توی سایه و دستور داده کجاها مال کی باشد» (همان). بعد از انقلاب هم این مالکان تسخیری طبیعت، «سندی می‌گیرند و برق و آب می‌آید توی شهرک» (همان، ۱۵۳) و «حالا می‌بینی ساسنگ چه آبادی پر برکتی شده است» (همان). رمان دکتر دانیس، حاوی گفتمان زیست‌محیطی و روایتگر نسبت معکوس رشد فضاهای مصنوع بشر با محیط و مساحت زیست‌بوم طبیعی است؛ طوفان حرص‌ورزی

انسان برای تملک زمین فراگیر است. «انگار از آدمیزاد به عنوان باقی‌الصالحات فقط ملک باقی می‌ماند. با هر کس که حرف می‌زنی، حرف از ملک و متراژ و بر و عقب‌نشینی می‌زند» (همان، ۶۷). این طوفان حتی انسان قانع و درون‌پروری چون دکتر داتیس را هم در هم می‌پیچد: «امروز من هم سهمی از زمین دارم. اگر جلویم را نگیرند، دلم می‌خواهد تمامش را ساختمان کنم و سودش را ببرم» (همان، ۸۱) و به همان نسبت که بر طول و عرض شهرک افزوده می‌شود، حدود فضاهای طبیعی کاسته می‌شود. «انگار تمام ساختمانها دو طبقه شده‌اند. بله، ساسنگ پوست انداخته انگار، پوستی روی پوست جدید. تن فرتوت ساختمانهای قدیمی‌اش شانه داده زیر باری سنگین و درشت» (همان، ۱۰۹).

۲-۲-۲ تأثیر و تأثر بشر و طبیعت بر یکدیگر

فرهنگ عمومی و فرهنگ ارتباطی بشر با نوع شرایط محیط‌زیستی او رابطه مستقیم دارد. بهره‌مندی از محیط فیزیکی سالم، بی‌شک باعث رشد انسانهای سالمتر از نظر جسمی و روحی خواهد بود. مسلماً انسان سالم با تعقل نیک و روان درست، مستعد داشتن فرهنگ بهتری است؛ به همان نسبت بشر با علم، عقل و فرهنگ سالم در حفاظت از زیست‌بوم طبیعی خود، کوشاتر خواهد بود. فقر فرهنگی برای محیط زیست طبیعی بشر، حتی از فقر اقتصادی هم زیانبارتر است. در رمان دکتر داتیس، همچنان که از تخریب طبیعت به دست بشری که ساکن در زیست‌بوم مشخصی است با نام شهرک حاشیه‌ای ساسنگ، سخن گفته می‌شود، وضعیت فرهنگی منطقه هم تشریح می‌شود. فقر مالی، اعتیاد (همان، ۳۷) و بیسوادی، سه ویژگی فرهنگی شایعی است که دکتر داتیس از فرهنگ عمومی ناحیه وصف می‌کند. کارگران کوره‌های آجرپزی «بچه‌ها را زیاد می‌کنند تا از پنج شش سالگی کمک خرجشان باشند» (همان، ۱۰۴). تأثیرپذیری انسان از طبیعت، تنها به نوع زندگی و شکل برخورداری او از طبیعت (در خوراک و پوشاک و...) و یا نوع معماری شهری و سازه‌های عمرانی محدود نمی‌شود. طبیعت عامل بسیار مؤثری در خلیقات و رفتار آدمی و سلامت روحی و روانی وی است. ارتباط مؤثر و سازنده با محیط‌زیست طبیعی و سالم در روحيات و رفتار آدمی و در نتیجه ارتباطات دیگر او (با هم‌نوع، خودش و جهان بیرونی) و در نهایت بر فرهنگ و جنبه‌های مختلف رفتارهای فرهنگی او تأثیرات عمیقی می‌نهد. در رمان دکتر داتیس، نمونه‌های مقایسه‌ای از

تفاوت‌های فرهنگی بین مردمی که بهره‌یابیهای متفاوتی از محیط‌زیست دارند، نقل می‌شود (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۳۲).

۳-۲-۲ تخریب محیط زیست

یکی از راه‌های اصلی آسیب‌رساندن به زیست‌بوم، آلوده ساختن آن است. آلودگی محیط زیست «شامل آلودگی هوا، آب، خاک، آلودگی صوتی و آلودگی ناشی از زباله است» (فطرس، ۱۳۸۹: ۶۰). ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، پس از تبیین ممنوع بودن هر نوع آلودگی محیط زیست، آلودگی زیست‌محیطی را چنین تعریف می‌کند: «پخش یا آمیختن مواد خارجی به آب، هوا، خاک یا زمین به میزانی که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا بیولوژیک آن را به‌طوری که زیان‌آور به حال انسان یا دیگر موجودات زنده، گیاهان یا آثار و ابنیه باشد، تغییر دهد» (میرزاده، ۱۳۹۲: ۵۲). مشاغل اصلی در شهرک ساسنگ، که جزو عوامل اصلی مهاجرپذیر این ناحیه به‌شمار می‌رود و یکی دیگر از عوامل اصلی تقابل محیط‌زیست و بشر در مقابله با همدیگر است، جزو اصلی‌ترین موارد آلوده‌سازی طبیعت است. وجود کارخانه چسب (کارخانه فراورده‌های شیمیایی) و کارخانه لوله، اولین عامل جذب مهاجران از دور و نزدیک است. این کارخانه‌ها، یکی از آلاینده‌های اصلی طبیعت در زندگی بشر به‌شمار می‌آیند. «همیشه خدا از دودکش‌شان دود بلند می‌شود» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۲۱). مراکز صنعتی از این دست، آلاینده‌های فراوان برای محیط زیست به همراه می‌آورند. جز این دو کارخانه، راوی از دو شغل عمده مردم این ناحیه خبر می‌دهد که یکی کوره‌های آجرپزی است و دیگری کارگاه‌های تولید مبل. این مشاغل نیز از رویکردهای صنعتی بشدت آلاینده و زیانبار زیست‌بوم انسان شمرده می‌شوند. کارگاه‌های مبل‌سازی هم مثل اغلب تولیدات بشری، که مستقیماً از منابع طبیعی بهره‌مند می‌شوند به دلیل عدم نظارت بر میزان این بهره‌مندی و در نتیجه سوءاستفاده از داراییهای طبیعی، خسارات جبران‌ناپذیری را بر طبیعت و داشته‌های طبیعی آن وارد می‌سازند. بسیاری از بحرانهای زیست‌محیطی «ناشی از آگاهی نداشتن از رابطه انسان و محیط و روشهای نادرست بهره‌برداری از منابع محیطی است» (بزی، ۱۳۸۹: ۲). قاچاق چوب و نابودی جنگلها و کم شدن پیوسته از جمعیت درختان در زیست‌بوم انسانی، نتیجه چنین تعدی و تقابل غیرمنصفانه و ناآگاهانه بشر است. پایان تراژدی شخصیت‌های اصلی این داستان، یعنی قطع شدن پنج

سپیدار بلند نمادین شهرک ساسنگ با یکی از اره‌های برقی رقم زده شده است که در چنین کارگاه‌هایی یافت می‌شود (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

۴-۲-۲ مدیریت محیط زیست

«مدیریت محیط زیست، فرایند تصمیم‌گیری برای تنظیم آن دسته از فعالیتهای بشری است که بر محیط زیست تأثیر دارد، به گونه‌ای که ظرفیتهای قابل تحمل محیط زیست برای توسعه بشری مختل نشود» (فریادی، ۱۳۸۷: ۵). امروزه برنامه‌ریزیهای توسعه شهری تأثیرگذاری فراوانی در کیفیت محیط زیست شهری پیدا کرده است. «در واقع محیط زیست شهری به مفهوم تلقی شهر به عنوان محصول تعاملات دائمی هر سه بعد طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و انسان‌ساخت در زیست کره است» (همان، ۸). در گفتمان زیست محیطی رمان دکتر داتیس، انتقاد از عملکرد واحدهای شهرداری و دیگر ادارات مرتبط با محیط زیست همچون سازمان آب، پررنگ است. بسیاری از کارکردهای غیرمسئولانه در صحنه مدیریت شهری به شکل واگوییهای ذهنی راوی بیان شده و یا از میان گفتگوهای شکوه‌آمیز اشخاص (مثلاً ارباب رجوع ادارات مختلف) قابل دریافت است: «در اتاق آنها هم بسته به موقعیت روز باز و بسته می‌شود. برای همین است که وقتی جواز صادر شد، تازه می‌فهمند باید داروخانه بالکن هم داشته باشد... تازه می‌فهمند یک فقره پارکینگ کمتر تأمین شده...» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۹۳). «فکر می‌کنی برای چه نظم ندارند؟ چون نظم یعنی تعطیل پول چایی» (همان، ۱۲۶). مجوز ساخت دادن به واحدهای مسکونی، تجاری، صنعتی و غیره در محلهای ناامن یا احداث آن در میان زیست‌بوم طبیعی نیازمند محافظت، یکی از نمونه‌های مدیریت ناصحیح بر اداره شهرهاست: «همین ساسنگ خودمان رشد کرده، اما فوت بکنی می‌ریزد پایین» (همان، ۱۱۴). برداشت غیرمسئولانه آب سفره‌های زیرزمینی با حفر چاه‌های عمیق و قناتها - که خود یکی از غلط‌ترین روشهای مدیریت آب است - و سپس اجازه ساخت دادن به واحدهای مسکونی در محل قنات خشک شده از موارد اشاره شده در گفتمان انتقادی کتاب است: «نصف زمینهای ساسنگ روی قنات قدیمی ساسنگ بنا شده و کسی نباید حتی روی این زمینها، شبها تشک پهن کند؛ چه برسد به بالا بردن دیوار» (همان).

۴-۲-۵ فضای سبز

افزایش جمعیت از یک سو و محدودیت بستر طبیعی شهر و مناطق جغرافیایی مختلف

از سوی دیگر، باعث از بین رفتن منابع زیست‌محیطی شهر از جمله باغات و مزارع می‌شود. این مسأله اهمیت فضای سبز شهری را به عنوان ریه‌های شهر برجسته‌تر می‌کند. اهمیت حیاتی فضای سبز در زیست‌بومهای امروزی، نه فقط به دلیل ارزشهای تفریحی و اقتصادی بلکه به علت اهمیت زیست‌محیطی آن است. کارکردهای زیست‌محیطی فضای سبز در زیست‌بومهای شهری «ایجاد تعادل بخشی در متابولیسم شهر از یک سو و بالا بردن سطح زیبایی آن از سوی دیگر است» (حسینی، ۱۳۹۱: ۵۳). دکتر داتیس در خلال بازگویی وضعیت جغرافیایی و فیزیکی شهر ساسنگ به بی‌بضاعتی و فقر زیست‌بوم شهری از نظر فضای سبز مصنوع هم اشاره می‌کند؛ مثلاً تنها میدان اصلی شهر را چنین توصیف می‌کند: «میدان کوچک بی‌بهرتی است با آب‌نمای یک پنجه که از پنج انگشتش آب فواره می‌زند و چند گل سرخ بی‌حال و چند ردیف زنجیر کلفت که برای حفاظت آن چند شاخه رز نحیف دورش کشیده‌اند» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۲۱). فضای سبز نحیف و رو به زوال داخل شهرک هم حکایت دیگری است از ضعف مدیریت زیست‌محیطی در کنار رویارویی نیروهای بشر با دارایی زیست‌بوم طبیعی راوی حکایت می‌کند که چطور وقتی بر عرض خیابانها افزوده می‌شود به همان نسبت از مساحت فضای سبز کاسته می‌شود. او ساحت مبارزه بشر و زیست‌بوم را به عرصه شطرنج مانند می‌کند هر چقدر که مهره‌های یک طرف جلوتر می‌آید، مهره‌های آن دیگری از عرصه خارج می‌شود: «مغازها مثل صف پیاده‌های شطرنج نشسته‌اند دو طرف خیابان بهشت. در پیاده‌رو باریک خیابان ردیفی چنار خاک گرفته هست که با قانون عقب‌نشینی ساختمانها و تعریض خیابان، روزی از آنها هم همین خاک روی برگها باقی خواهد ماند» (همان، ۲۲).

۶-۲-۲ عدالت محیطی

یکی از جنبه‌های عدالت اجتماعی، عدالت محیطی است. عدالت اجتماعی برای محقق شدن باید دربرگیرنده عدالت توزیعی و تخصیصی زیست محیطی هم باشد؛ زیرا نمی‌توان منفعت عمومی و نیازها و استحقاق شهروندان را بدون معیارهای توزیعی و تخصیصی در نظر گرفت. از نمودهای تأسف‌انگیز زندگی پیشرفته صنعتی، برخورداری نامتوازن گروه‌هایی از جمعیت انسانی از مواهب زیست‌بوم طبیعی، نسبت به طبقات و گروه‌های دیگر است. نویسنده در شهرک استعاری ساسنگ با دردمندی، این مشکل

اجتماعی-زیست محیطی را به تصویر می کشد. یک طرف برخورداری از نعمات محیط زیست طبیعی و سالم قرار دارد: «پایان خیابان بهشت، پایان ساسنگ نیست. می رسد به باغهای اعیانی. صاحبانشان را من نمی شناسم. دیوارهای کاه گلی قطور دارند و درختانی چهل پنجاه ساله، باغها را نمی شود شمرد» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۲۳). ترسیم دیوارهای کاه گلی قطور، حاکی از انحصاری بودن باغها و عدم سودمندی آنها در «بازدهی اجتماعی» است. در مقابل این تصاویر و البته دیوار به دیوار آن، مناظری از زندگی فقیرانه و بی بهره از امکانات اولیه زیست محیطی توصیف شده است: «بعد از آن با فاصله کوتاه، دودکش کوره های آجرپزی هویدا است» (همان). در نظرگاه انتقادی گفتمان زیست محیطی، همزمان با صنعتی شدن پیش از حد شهرها، عوامل و منابع طبیعی به یک میزان در اختیار شهروندان قرار نمی گیرد و سهم دارا از مواهب آن بیشتر، و در نتیجه سلامت نادر بیشتر در معرض تهدید است: «کارگاه میل در محدوده دکل های برق فشارقوی است. بیشتر کارگاه ها زیر دکل سبز شده اند. می گویم اینجا کار نکنید، خطرناک است. خطر لوسمی هست، سرطان خون، سرطان خون، کارگرها به من می خندند» (همان، ۱۰۴).

۷-۲-۲ نوستالژی طبیعت

در گفتمان زیست محیطی، نوستالژی طبیعت نقش مؤثری در القای حس دوستداری و تعهد نسبت به طبیعت در مخاطب ایفا می کند. نوستالژی طبیعت با یادکرد سرشاری و سرخوشی طبیعت و کهن الگوهای آن در دوران پیش از رشد تمدنها و صنعتی شدن زندگی بشر، آدمی را در حسرت و تأمل فرو می برد. چنین رویکردی به زیست بوم به آرای رمانتیک ها در باب طبیعت شباهت می یابد. احساسات و عواطفی که داتیس با حضور در منطقه «آسمون شو» و در ارتباط با درخت و آسمان و رودخانه در این منطقه شرح می دهد بر نوستالژی مبتنی است. دکتر داتیس، که خود از اهالی شمال و به سرسبزی آن دیار عادت کرده است در منطقه خشک و غبارآلود ساسنگ، هر زمان که دچار دلتنگی و غم غربت می شود به منطقه «آسمون شو» می آید و سپیدارهای آن منطقه خاطرات کودکی و عطر باغات پرتقال پدر بزرگش را در شمال برای وی تداعی می کند. ریشه یکی دوتاشان (سپیدارها) توی جوی کم عمق پیدا است. بوی خوبی هم هست اینجا؛ بوی پرتقال. هر چند هر چه چشم بچرخانی در این اطراف درخت پرتقالی

پیدا نمی‌کنی، اما بوی پرتقال رسیده، چنانکه توی مشتش بگیری و ببویی اینجا هست یا آن‌طور که بفشاری‌اش و ریزدانه‌ها با عطرشان بپاشند توی صورتت که بخندی و اشک بریزی. باغ پدربزرگ همین بو را می‌داد (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۳۸).

نوستالژی باغات شمال و کودکی دکتر داتیس، که در گونه‌ای خُرد و شخصی از آن در رمان نام برده می‌شود، استعاره‌ای است از اصالت طبیعت و دلتنگی عظیم و کلان روح انسان برای زیست‌بومهای طبیعی پیش از صنعتی شدن جهان. راوی در بیان عواطف خود نسبت به درختهای بلند سپیدار هم از پیوند نوستالژی طبیعت با کهن‌الگوهای مربوط به طبیعت استفاده کرده است که در بخش نمادشناسی نامها (سپیدار/ معصومه) تشریح می‌شود.

۲-۲-۸ نمادشناسی نامها و زیست‌بوم طبیعی در رمان دکتر داتیس

اگرچه رمان دکتر داتیس، واقعگرا است که با روایت صریح و روشن به گزارش واقعیات رفتاری میان بشر امروز و زیست‌بوم طبیعی و مصنوعش می‌پردازد، نویسنده گاهی از امکان نمادپردازی هم در گفتمان زیست‌محیطی خود استفاده کرده و بدین وسیله با فراخوان ابزارهای مختلف بلاغی، بستر مناسبی را در گفتمان انتقادی خود فراهم آورده است برای بازگویی استعاره‌ای برخی دیدگاه‌های اسطوره‌ای، کهن‌الگویی و عاطفی در باره زیست‌بوم طبیعی.

۲-۲-۸-۱ دکتر داتیس

«داتیس اسم یکی از سرداران داریوش هخامنشی است. گفته‌اند که در جنگ ماراتن به دست یونانیها کشته شده است؛ اما اطمینانی نیست. فرزندان او هم سرداران سپاه خشایارشا می‌شوند» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۱۸). انتخاب این نام برای دکتر دندانپزشک ساکن در شهرک حاشیه‌ای ساسنگ بسیار هوشمندانه به نظر می‌رسد؛ زیرا از یک سو، حاصل نگرش نوستالژیک و باستانگرایانه به تمدن ایران کهن است و از سوی دیگر به دلیل خاص بودن و رواج کمتر، توجهات را به خود جلب می‌کند. این تشخص و بی‌نظیر بودن برای شخصیت دکتر داتیس لازم است؛ زیرا او در این داستان ایفاگر نقش مصلح اجتماعی است. داتیس با سلاح علم و فرهنگ و محبت به پیرامون خود -از انسان، طبیعت و اشیاء- به مبارزه با بیماری، فقر، بی‌توجهی به بهداشت و سلامتی و آلوده‌سازی و تخریب زیست‌بوم همت گماشته است. تعارض شخصیتی و فکری داتیس با محیط

خود بسیار برجسته است. او به اصالت انسان و طبیعت عنایتی مهرورزانه دارد. (این نکته هم قابل تأمل است که شاید داتیس تصحیفی از Dentist دندانپزشک در زبان انگلیسی هم باشد)؛ بهره‌یابی از نام اساطیر کهن پهلوانی به منظور تلقین روحیه باستانگرایی و فرهنگ اصیل ایرانی در داستان در نامگذاریهای دیگر افراد خانواده دکتر داتیس الماسی هم دیده می‌شود: «دو خواهر دارم، بزرگتر از خودم، مهرآفرید و ته‌مینه. نام پدرم نریمان است. اگر مادرم به جای اکرم، رودابه بود، خانه ما می‌شد شعبه کوچکی از شاهنامه. همین الان هم هست» (همان، ۲۵). برجسته‌ترین نقش قهرمانی دکتر در این داستان، کوشش او در جهت آشتی دادن انسان با زیست‌بوم و نقش حمایتی او در برابر محیط زیست طبیعی است: «باید یک روزی بیایم دور این درختها پرچین بکشم. تعداد یادگاری روی درختها هر روز بیشتر می‌شود» (همان، ۱۰۷). دکتر با انسان، زمین، آسمان، درخت ... مهربان است: «رفتم کمپ معتادان گمنام را دیدم... قول دادم هر کدام پاکی بگیرند و ترک کنند، نصفه قیمت از مطب، خدمات دندانپزشکی بگیرند» (همان، ۱۵۱). نقش قهرمانی و مبارزه‌جویانه دکتر داتیس در احقاق حقوق انسان و طبیعت، همزمان با ورود وی در انتخابات شورای اسلامی شهر با ائتلاف «امید» و با شعار «جامعه سالم، جامعه مرفعی» پررنگتر می‌شود. او در سخنرانی تبلیغاتی خود بر کوشش در مسیر احیای حق شهرک ساسنگ در چند زمینه، بیانات و نظریات آرمان‌گرایانه خود را طرح می‌کند؛ مسائلی چون رفاه شهروندی، حقوق معوقه کارگران کارخانجات، تأمین حداقل شرایط زندگی برای کارگران کوره‌های آجرپزی، رسیدگی به وضعیت معیشتی مهاجران افغان...؛ اما مهمترین بندهای متن سخنرانی دکتر داتیس از دیدگاه این تحقیق، سخنان او در حمایت از زیست‌بوم طبیعی شهرک است: «بنده اعلام می‌کنم اگر افتخار حضور در شورای ساسنگ را داشته باشم، دور این درختها را حصار می‌کشم و برایشان نگهبان می‌گذارم... بنده اگر انتخاب شوم، جلوی بولدوزر می‌خوابم و بیدار می‌شوم تا آنجا را پارک کنیم» (همان، ۱۸۳).

۲-۲-۸-۲ درخت سپیدار

درخت از دیرسالت‌ترین و رایج‌ترین صورتهای کهن‌الگویی است. این نماد همواره با ترکیب سه‌گانه مقدس آسمان و زمین و آب همراه بوده است (براری، ۱۳۹۲: ۵۲). بسیاری از اقوام باستانی، درخت را به عنوان جایگاه خدا می‌پرستیدند. درخت صورت مثالی

زندگی، حیات و دگرگونیهای مختلف آن است. درختان در اساطیر و نیز در کتابهای مقدس نیز جایگاه والایی دارند. درخت در اسطوره‌های کهن، رمز آفرینش کیهان است. علاوه بر آفرینش جهان، درخت با آفرینش انسان نیز ارتباط دارد؛ مثلاً در اسطوره‌های آفرینش درباره نخستین انسان در ایران قدیم از مشی و مشیانه سخن به میان می‌آید که دو گیاه به هم چسبیده‌اند. ارتباط انسان با درخت به بعد از مرگ هم می‌رسد (فربود: ۱۳۸۱، هوهنه‌گر: ۱۳۸۵، یاحقی: ۱۳۸۸). «این صورت مثالی از آنجا که تداوم حیات و باروری را تداعی می‌کند، ساحتی زنانه دارد و به گونه‌ای با کهن‌الگوی مادرزالی (رک معصومه در ادامه سخن) نیز ارتباط دارد» (نیکویخت، ۱۳۸۸: ۱۵۷ و ۱۵۸). درخت سپیدار در داستان دکتر دانیس، تصویری شبیه به صورت کهن‌الگویی خود می‌یابد و در فضای آسمان‌شو با سه صورت مثالی مقدس آسمان، زمین و آب (رودخونه‌خله) پیوند یافته و بودنش مایه امید به زندگی و باروری طبیعت است و مهم‌تر از همه اینکه اصلاتی چونان اصالت انسان دارد و همذات انسان شمرده می‌شود: «درخت می‌تواند برای خودش اسم داشته باشد. درخت می‌تواند مثل آدم باشد» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

سپیدار در این داستان نمادی است از اصالت و تقدس طبیعت. دورانی که زیست‌بوم طبیعی، این چندان در معرض تهدید ویرانی از سوی محیط فیزیکی انسانساز و آرایشهای صنعتی قرار نگرفته بود و طبیعت دارای شناسنامه و هویت بود. در این رمان، نویسنده ضمن اشاره به دست‌اندازی وسیع آدمی به محدوده‌های طبیعی و رفتارهای غیرمتعهدانه انسان با زیست‌بوم محیطی به تفاوت اصالت محیط فیزیکی مصنوع بشر و طبیعت با نمادها و کنایات روشن، اشاره می‌کند؛ مثلاً به پیدا نبودن ساسنگ در نقشه، این چنین طعنه می‌زند: «شهرک ساسنگ در جایی افتاده است. نقشه را که باز می‌کنی، نمی‌بینی‌اش. آنجا که منطقه هجده تمام می‌شود اثر «سین»‌اش پیداست؛ اما باقی ساسنگ می‌افتد بیرون. جاده‌اش علامت ندارد» (همان، ۲۰). سپس عنوان می‌کند که تنها شناسنامه این منطقه، پنج سپیدار بلند «جان‌به‌دربرده» از تاراج بشر است که می‌تواند به عنوان تک‌مشخصه هویتی و وجودی ساسنگ در دادن نشانی جغرافیایی و فیزیکی، مورد استفاده قرار بگیرد. «پس به هر تازه‌واردی که می‌خواهی نشانی بدهی، باید بگویی هر جا دیدی چند درخت بلند سپیدار، میان دود و همهمه پیداست از بین کامیونهای غول‌پیکر و نعش‌کشهای بهشت‌زهرها خودت را نجات بده و بییچ» (همان، ۲۱).

۳-۸-۲-۲ حنظله

«دیشب اتفاقا حرف از فلسطین بود. من هم از حنظله گفتم» (همان، ۱۳۱). داتیس، نام یکی از سپیدارها را حنظله گذاشته است. حنظله، شخصیت کارتونی معروفی است بر ساخته کاریکاتوریست نامدار فلسطینی، ناجی سلیم حسین علی، معروف به ناجی العلی از منتقدان دولت اسرائیل. وی در ده سالگی بر اثر شدت گرفتن حملات اسرائیل به کشورش به مهاجرت به لبنان مجبور شد. شخصیت حنظله را کودکی خود ناجی العلی می دانند. حنظله کودکی ده ساله است که در اردوگاه های آوارگان فلسطینی زندگی می کند و با حالتی مغموم دستهایش را به پشت گرفته و شاهد اتفاقات تلخی است که برای مردم کشورش روی می دهد. حنظله ناامیدن یکی از سپیدارها، نشان از مظلومیت طبیعت و رفتار غیرمسئولانه با اراضی طبیعی توسط انسان است.

۴-۸-۲-۲ معصومه

داتیس نام دومین سپیدار را معصومه می گذارد. معصومه نام مادر بزرگ فقید اوست. مادر بزرگ با محبت و سایه گستر «که باید نارون می شد یا شاتوت. اگر نارون می شد، همین طور سایه اش را زیاده تر و زیاده تر می کرد؛ می رفت و می رفت تا بر سر هر عابری که می دید شاخه بدمد و برگ بگسترد» (همان، ۳۸) مادر بزرگ، بیوه مهربانی است که راوی بهترین قصه های کودکی داتیس بوده و در خانه اش به روی هر میهمانی باز: «وقتی که سفره ناهارش را باز می کرد در خانه اش هم باز می شد و خانه از مهمان ناخوانده می ترکید» (همان، ۳۹). معصوم بودن، مهربانی، «در خانه باز» بودن، سایه گستری بی منت و بخشش همگانی بدون گزینش که در این نماد به کار رفته است، همگی از اوصاف طبیعت است؛ افزون بر اینکه نویسنده در نهادن نام مادر بزرگش بر روی یکی از عناصر در حال نابودی طبیعت دو منظور دیگر را هم گنجانده است: یکی، نوستالژی خردسالی بشر که در دامن طبیعت سرشار و پر نعمت سپری شده است و دیگری، اشاره به کهن الگوی «مادر مثالی» یا «بزرگ مادر ازلی». مادر مثالی یکی از کهن الگوهای یونگ است که می توان آن را در شمار پرمعناترین تجلیات روان جمعی به شمار آورد. طبق کهن الگوی مادر مثالی، فرزند پسر، هرگز از کمند صورت ازلی مادر رها نمی شود.

در آثار ادبی، این کهن الگو به شکلهای مختلف تجلی می کند؛ گاه در چهره مادر واقعی، مادر بزرگ، نامادری، پرستار، دایه و...؛ گاه در چیزهایی متجلی می شود که

مبین غایت آرزوی انسان برای نجات و رستگاری است یا در بسیاری از چیزهایی که احساس فداکاری و حرمت‌گذاری را برمی‌انگیزند؛ مثل آسمان، زمین، شهر، دریا، آب، ماه. گاهی نیز مادرمثالی در چیزها و مکانهایی تداعی می‌شود که مظهر فراوانی و باروری است؛ مثل درخت، چشمه، گل سرخ و گل نیلوفر (ستاری، ۱۳۹۵: ۴۸). در همذات پنداری درخت و مادر بزرگ در این داستان، تمام این منظورها فوق گنجانده شده است.

۵-۸-۲-۲ تهمینه

«اسم این یکی سپیدار را می‌گذارم تهمینه؛ هم‌اسم خواهر کوچک، خواهرها را دوست دارم» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۶۱). تهمینه از شخصیت‌های شاهنامه است؛ همسر رستم زال و مادر سهراب. او اگرچه نقش پهلوانی در شاهنامه ندارد، همسر نامدارترین پهلوان ایرانی است. مادر پهلوان‌زاده سترگ و سوزناک‌ترین تراژدی حماسی ایرانی از دامان او متولد می‌شود. «تهمینه در طومارهای نقالی، یکی از پهلوان‌بانوان به‌شمار می‌آید. بنابر این روایات، بیشتر نبردهای تهمینه پس از ازدواج با رستم روی می‌دهد» (غفوری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). چاره‌جوییها، زیرکیها، تدابیر و سیاستهای جنگی تهمینه و نیز آینده‌نگریهای او در روایتهای نقالی سبب شده است که او را یکی از زنان تیزبین و هوشیار داستانهای نقالی به‌شمار آوریم» (همان، ۱۵۰). نامگذاری یکی از سپیدارها به اسم تهمینه، همانم خواهر، جز اینکه بیانگر حس محبت و همخونی میان انسان و درخت (ر.ک: درخت سپیدار در همین مقاله) است و بار دیگر می‌تواند یادآور کهن‌الگوی امید و زایش باشد از جنبه‌ای دیگر بر ویژگی رشادت و مقاومت طبیعت در برابر دست‌اندازیهای انسان در تقابل دوگانه طبیعت و بشر، اشاره می‌کند. در پایان تراژدی تأسفبار داستان، بریده شدن تهمینه با جنبه حماسی و پهلوانی روایت می‌شود. تهمینه پیش از اینکه توسط بشر قطع شود و بر زمین بیفتد، «حسابی جان‌به‌لبشان کرده» (اسماعیلیون، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

۳. نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این تحقیق، تحلیل گفتمان زیست‌محیطی رمان دکتر داتیس با بهره‌گیری از نظریه نقد بومگرایانه است که به شیوه توصیفی و تحلیل محتوا انجام شد. دستاوردهای تحقیق از این قرار است:

- در رمان دکتر داتیس به‌چگونگی شکل‌گیری شهرک حاشیه‌ای ساسنگ به عنوان نمادی از زیست‌بوم صنعتی و شهری بشر پرداخته شده است. در شکل‌گیری این محیط، تقابل میان طبیعت و بشر، بیش از هر چیز به چشم می‌آید و به همان اندازه که محیط مصنوع بشر توسعه می‌یابد از سهم زیست‌بوم طبیعی کاسته می‌شود.
- در گفتمان زیست‌محیطی داستان، نویسنده نگاهی انتقادی و تحلیلی‌گر به رفتار تخریب‌گر و غاصبانه بشر در طبیعت دارد. این گفتمان، نظریات انتقادی و علمی در موضوع عوامل مخرب محیط‌زیست را تشریح می‌کند؛ عواملی چون فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، آلوده‌سازی محیط زیست، عدالت محیطی و چگونگی مدیریت زیست‌محیطی.
- گفتمان زیست‌محیطی رمان از یک سو گزارشگر تناقض فعالیت‌های بشری با سلامت زیست‌بوم طبیعی است و از سوی دیگر، داعیه‌دار حمایت از حقوق محیط زیست طبیعی و مبلغ حقوق طبیعت است. در این رمان، شخصیت دکتر داتیس، نماد روشنفکری و نیروی مبارز برای حفظ و احیای حقوق زیست محیطی است. وی قصد ایجاد کمربند حفاظتی به دور بازماندهٔ ناچیز طبیعت از دست رفته را دارد؛ اما با نگرش واقع‌گرایانهٔ گفتمان انتقادی داستان، توفیقی در این امر به دست نمی‌آورد.
- نویسنده برای تصویری و حسی کردن نقش طبیعت در این داستان از القای حس نوستالژی و طراحی نمادهای کهن‌الگویی و اسطوره‌های حماسی برای دفاع از حقوق طبیعت استفاده کرده است.

پی‌نوشت

1. deep ecology
2. William Rueckert
3. Cheryll Glotfelty
4. Harold Fromm
5. Lawrence Buell

منابع

- ادهمی، عبدالرضا، «بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر حفظ محیط زیست شهر تهران»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، بهار ۱۳۹۰، دوره ۱، ش ۱، ص ۳۷-۶۲.
- اسماعیلیون، حامد، *دکتر داتیس*، چ دوم، تهران: زاوش. ۱۳۹۳.

تحلیل گفتمان محیط‌زیستی رمان دکتر دانیس با تکیه بر نقد بومگرا

براری، میثم، «بازخوانی کهن‌الگوی سه‌گانه مقدس با محوریت نقش‌مایه درخت سرو در هنر ایرانی»، *فصلنامه هنرهای سنتی-اسلامی*، پاییز ۱۳۹۲، س اول، ش دوم ۵۱-۶۷.

بزی، خدارحم، «تأملی بر محیط‌زیست و پایداری آن در جهان اسلام»، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام. ۱۳۸۹.

بنسون، جان، *اخلاق محیط زیست*، مقدمات و مقالات، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد: جهاد دانشگاهی. ۱۳۸۲.

پارساپور، زهرا، «نقد بومگرا: رویکردی نو در نقد ادبی»، *فصلنامه نقد ادبی*، پاییز ۱۳۹۱، س ۵، ش ۱۹، ص ۷-۲۶.

_____، «آنتروپی در طبیعت و جامعه در داستان گیله‌مرد»، *ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، زمستان ۱۳۹۳، ش ۴، پیاپی ۱۲، ص ۵۱-۶۹.

حسینی، سیدعلی، «بررسی و تحلیل فضای سبز شهر شیراز»، *دوفصلنامه پژوهشهای بوم‌شناسی شهری*، دوره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ش پنجم، ص ۵۱-۶۸.

رمضانی وزنه، روح‌الله، «اخلاق زیست‌محیطی: برخی واکاویهای پیش‌نیاز»، *حکمت و فلسفه اسلامی*، س نهم، پاییز ۱۳۹۲، ش ۳، ص ۸۳-۹۶.

ستاری، رضا، «تجلی کهن‌الگوی مادرمثالی در حماسه‌های ملی ایران، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۸، ش ۱، بهار ۱۳۹۵: ۴۵-۶۶.

عابدی سروستانی، احمد، «ماهیت و دیدگاه‌های اخلاق زیست‌محیطی با تأکید بر دیدگاه اسلامی»، *فصلنامه اخلاق در علوم فناوری*، س دوم، ش ۱۰۲، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۳-۵۹.

عمارتی مقدم، داوود، «اکوکریتیسیم»، *فصلنامه نقد ادبی*، زمستان ۱۳۹۸، ش ۴، ص ۱۹۵-۲۰۶.

فربود، فریناز، «بررسی تطبیقی مفهوم نمادین درخت در ایران»، *فصلنامه مدرس هنر*، ۱۳۸۱، ش ۲، ص ۴۳-۵۴.

فریادی، شهرزاد، *محیط‌زیست شهری*، تهران: وزارت علوم. ۱۳۸۷.

فطرس، محمدحسن، «مطالعه رابطه آلودگی هوا و رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت»، *فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی*، زمستان ۱۳۸۹، س اول، ش اول، ص ۵۹-۷۷.

غفوری، رضا، «سیمای تهمینه در روایت‌های حماسی»، *مجله شعرپژوهی*، پاییز ۱۳۹۲، س پنجم، ش ۳، پیاپی ۱۷، ۱۴۵-۱۶۶.

- کیس، الکساندر، *مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل محیط زیست*، ترجمه محمد حسن حسینی، ج ۱، تهران: آگاه. ۱۳۸۱.
- گودی، اندرو و هیدر وایلز، *انسان و دگرگونیهای محیط زیست*، ترجمه راحله غیاث‌وند، تهران: نقش مهر، ۱۳۸۴.
- محقق داماد، سید مصطفی، *الهیات محیط زیست*، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران. ۱۳۹۳.
- مودودی، محمدناصر، «بوم نقد، جنبشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات، کتاب *ماه علوم و فنون*، زمستان ۱۳۹۰، دوره دوم، س پنجم، ش ۹، ۱۲-۱۸.
- میرزاده، نادر، «تقابل حق بر محیط‌زیست سالم و حق بر بهداشت»، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر/اسلامی*، تابستان ۱۳۹۲، س دوم، ش ۴، ص ۳۷-۶۹.
- نیکویخت، ناصر، «بررسی کهن‌الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده، پژوهشهای ادبی، تابستان ۱۳۸۸، س ۶، ش ۲۴، ص ۱۴۵-۱۶۷.
- هوهنه‌گر، آلفرد، *نمادها و نشانه‌ها*، ترجمه علی صلحجو، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۸۵.
- یاحقی، محمدجعفر، *فرهنگ اساطیر و داستانواره*، تهران: معاصر. ۱۳۸۸.

